



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - دوازدهم اپریل ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

افغانستان گلستان اقوام و کلباغ زبانه و فرهنگها

یادداشت:

پیش از این، که دوست گرامی، وطنخواه و افغان دوست من، "جناب ولی احمد نوری"، تصمیم به نشر تمام مندرجات کتاب "افغانستان گلستان اقوام" در "آریانا افغانستان آنلاین" بگیرند، یادداشت آتی را به تاریخ ۲۳ مارچ ۲۰۱۸ نوشته بودم:

کتاب مستطاب دوست عزیزم، مؤلف ارجمند، جناب ولی احمد نوری را ورق میزدیم، که مجموعه ای ست از مقالات نویسندگان دیدهای متفاوت در یک موضوع. اولین مقاله زیر عنوان "افغانستان گلستان اقوام"، اتفاقاً از خامه این درویش تراویده و افتخار نشر را درین کتاب، که به عین عنوان مسما گشته، یافته است. چون این مقاله - مانند مقالات بسیار بیشمار دیگر - تاحال مجال نشر را در "آریانا افغانستان آنلاین" نیافته است، بر آن بودم، تا آن را به حیث پیک و برید سلسله مقالات "افغان، افغانی، افغانستانی" خود نشر نمایم. این مقاله را ازین خاطر در صدر این سلسله جای میدهم، که سلسله جنبان و مُمَلِّ وحدت ملی و برادری اقوام گرامی و همدل وطن محبوم، افغانستان، و بالاخر - "برادری و برابری تمام افراد این خاک پاک" - شمرده شده میتواند.

(خ. معروفی - برلین - ۲۳ مارچ ۲۰۱۸)

و اینک مقاله مؤرخ ۱۸ نومبر ۲۰۰۶ با اندک دستکاری املائی:

خطه مقدس ما افغانستان، گلستانی را ماناست، که در آن هر قوم حکم گلی را دارد. همان گونه، که در "باغ گل" و "کلباغ" و "گلستان" انواع گل میرویند و هرگل زیبایی خاص خود را دارد، در حدی، که نتوان گفت، کدام گل قشنگتر است؛ اقوام عزیز وطن نیز گلهای رنگارنگ و مُعَنْبَر "گلستان افغانستان" اند، که هیچ یک را نمیتوان زیباتر و عنبرین تر از دیگری خواند. پس فرق در تفاوت زیباییها نیست، و اگر فرقی هست، فقط در کمیّت و تعداد گلهای هر نوع است.

همان گونه، که یک "گل" به تنهایی فقط یک گل است و شوکتِ "گلستان" را ندارد، اقوام عزیز ما نیز هیچ کدام به تنهایی، مُؤدّی و مُعَرّفِ سَطوت و عَظمتِ "گلستان و وطن" بوده نمیتوانند. به تحقیق و هرآینه، که زیندگی و زیبایی‌شان در "یکجای‌بودن" و "باهمی" ایشان است. "سربه‌هم آورده‌بودن" برگهای غنچه است، که غنچه را غنچه ساخته است، ورنه هر برگِ غنچه، برگی بیش نیست.

اقوام برادر این وطن را چون گلبرگهای یک گل باید شمرد، که نورِ "محور دل" جمع شده اند؛ و یا برگهای غنچه ای، که یکدل اند و همدل. و چه خوش فرمود شاعری شیرین‌کلام، که:

سربه‌هم آورده دیدم، برگهای غنچه را

اجتماعِ دوستانِ یک‌دل آمد به یاد

این "محور" و این "دل" چیزی دیگر نیست، مگر محورِ "هُویّتِ ملی" ما، که "هُویّتِ افغانی" ماست. در عالم کشورهای بسیاری را میتوان سراغ کرد، که متشکل از اقوام مختلف اند، ولی کم اند ممالکی با موزائیک زبانه‌ها و فرهنگهای کشور ما. اقوام وطن با وجود فرهنگهای متفاوت و خاص خود، همه زیر چتر یک فرهنگ عمومی و جمعی می‌آیند؛ زیر چتر "فرهنگ افغانی". دقیقاً همان گونه، که افغانان در پهلوی زبانهای خاص خود، به یکی از دو زبان بزرگ، فراگیر و رسمی وطن - دری و پشتو - و یا هردو، نیز تکلم میکنند و یا با آنها بلدیت عامّ و تامّ دارند. تنوع زبانه‌ها و فرهنگهاست، که به افغانستان، رونق و طراوتِ گلستانی داده و این موزائیک یکدل و یک‌محور را به وجود آورده است.

افغانستان گلستانِ اقوام



^۱ - این بیت سخنگوی را، که شاعرش را نمیدانم، از زبان پدرِ فاضلِ بزرگوارم - که خاطرهٔ عزیز شان را مُدام مُکرم میدارم - شنیده‌ام.

نشان دست و انگشت نقاش زبردست افغان مقیم پاریس - آقای حفیظ الله "پاکزاد" - را، که "گلستان وطن" را با قلم موی سحر خود روی پرده کشیده است، زیور این سطور ساختم. محترم پاکزاد اصلاً این اثر نقاشی خود را وقف کتابی زیر عنوان "افغان و افغانستان" ساخته اند، که به همت فرزندان برومند افغان، جناب ولی احمد نوری، زیر کار است و به زودی زود در دسترس افغانان و دیگر علاقه‌مندان افغانستان، قرار خواهد گرفت. از نوری صاحب بزرگوار سپاسگزارم، که اجازه دادند، تا "نقشه گلستانی" افغانستان، اورنگ و زیب این نوشته گردد.

تذکر:

اصلاً در نظر بود، که کتاب عنوان "افغان و افغانستان" را به خود بگیرد، اما بعد از اشاعه مقاله حاضر، قُرعه فال عنوان، به نام "افغانستان گلستان اقوام" زده شد.

